

## در گفت و گو با دکتر «حمید احمدی» بررسی شد

# تبلیغات ضدشیعی و ضدایرانی در منطقه

گفت و گو با اسماعیل آزادی  
www.Partiana.net



با سقوط صدام حسین در عراق، قدرتمندترین جریان پان عرب منطقه به تاریخ سپرده شد و از سوی دیگر، جریان ضدشیعی اسامه بن لادن، طالبان نیز در افغانستان از حوزه قدرت دولتی خارج شد و به صورت یک جریان ترویستی درآمد. خالی شدن منطقه از دولت ضدایرانی و ضدشیعی موجب شد تا دو جریان پان عرب و بن لادینم برای مقابله با روندی که در منطقه می تواند به نفع ایرانیان شیعه تمام شود، متحد شده و یک سیاست استراتژیک ضد غرب و ضد شیعی را در دستور کار خود قرار دهد که هدف آن هم ضربه زدن به ایرانیان و شیعیان عراق تعریف شده است، زیرا از نظر آنها قدرت گرفتن ضدشیعیان عراق به مفهوم قدرتمند شدن ایرانیان خواهد بود. لذا دو جریان پان عرب و بن لادینم در یک توافق اعلام نشده از طریق رسانه ای چون شبکه الجزیره و شخصیت های چون ملک عبدالله، که فریب آنها را خورده اند و همچنین نهادهایی چون نشتال جتوگرافی، از یک سو، تبلیغات گسترده ای را علیه ایران آغاز کرده اند و از سوی دیگر، خود را برای دوران ایران پس از توطئه چینی های آمریکا آماده می کنند.

این در حالی است که از دید سیاسی، اگر ایران دچار چالش های داخلی و بین المللی نباشد، به قدرتی تبدیل می شود که جریانهای پان عرب از آن وحشت دارند. لذا برای ایجاد چالش های داخلی، مسائل قومی چون پان عربیسم، پان ترکسم و... در ایران دامن می زنند. از سوی دیگر، برای استمرار چالش های خارجی، به دنبال بحرانی کردن مسائل خارجی ایران هستند. فضای فوق، بستر بحث ما با دکتر «حمید احمدی»، کارشناس برجسته مسائل خاورمیانه و قومیت ها و استناد دانشگاه تهران است که در پی می آید.

**آقای دکتر! ابتدا به نظر می رسد در خاورمیانه یک رشته تبلیغات ضدایرانی و ضدشیعی آغاز شده است و احساس می شود که این تبلیغات، بر بصره و وحشت های تبلیغاتی است که با ایران دارند. برحسب شما، چنانچه خلیجی از این تبلیغات ضدایرانی و ضدشیعی به دست می آید؟**  
بییندی این شاید در چشم انداز تاریخی موضوع تازه ای نباشد، ولی در مقطع چندماهه اخیر، با نزدیک شدن انتخابات عراق بخصوص بعد از سرنگونی رژیم صدام حسین و رژیم شیعی آن، تبلیغات شدت گرفته است. جریانهای پان عرب هستند که به لحاظ ایدئولوژیک با ایران دشمنی دارند. یکی از اینها، جریان پان عرب و دیگری جریانی است که خود را این اسلامیسیم می خواند. البته این اسلامیسیم با پان اسلامیسیم سابق واشتگرکی که سیدجمال پیشنژاد بود فرق می کند و در بن لادن و بن لادینم خلاصه شده و جریان اسلام بنیادگر شیعی خشونت طلبی است که در سالهای اخیر دیده ام. ماهیت ایدئولوژیک این دو جریان، یک جنبه قوی ضدایرانی دارد. این دو جریان در سالهای اخیر دو ضربه اساسی خورده. یکی اینکه جریان بن لادینم، طالبان را از دست داد و به عنوان افتخار صورت ندادهی می رسد. از طرف دیگر بحران عراق که تمامه با نبرای عربی ایدئالک ضدایرانی آن در میان برداشته شد. بنابراین بقایای این جریانات احساس می کنند که این فریفتدای اخیر به نفع ایران تمام شده است.

**این جناح ها نسبت به ایران نگاه توطئه آمیزی دارند و فکر می کنند که ایران پشت این جریانات است؟**  
آنها فکر می کنند تمام این جریان ها به قدرت گرفتن ایران منجر خواهد شد. به همین دلیل تبلیغات وسیع و گسترده ای را در امده مختلف شروع کرده و متناقض ملی ایران، میراث تمدنی و فرهنگی و یکپارچگی سرزمینی (تامتضی از سر) و همچنین بنیادهای منوی عیون ایران، که (بخش عمده ای از آن نشیخ است) نشانگر هفتاد که می توانم آن را در اظهار نظر ملک عبدالله یادمان می بیند. این جهت گیری در واقع شبکه الجزیره، مواضع پان عربی غیر بنیادگر و پان شیعیان در عراق و اسلام گرای تندروی بن لادینی و بعضی از جریانهایی چپ سوسیالیستی عرب را ایدئالک مثل بعضی از احزاب کمونیستی... شنیدند شده است. این انتخابات با این احساس می کنند که احتمالاً شیعیان، قدرت را به دست می گیرند. لذا تصور می کنند که این پیروزی شیعیان باعث قدرت گرفتن ایران می شود. به همین دلیل، تبلیغات گسترده ای را شروع کرده اند.

**بحث تغییر نام خلیج فارس نیز در همین قالب جای می گیرد؟**  
بله. به طور کلی، آن دو جریانی که توطئه داده، سابقه قدیمی دارند. جریان بن لادینم ریشه در افراط گرایی و بنیادگرایی و اسلام داری دارد و از قرن ۱۸، به نام جرمه شده ای را علیه شیعه و شیعیان شروع کرده و در سراسر خاورمیانه آغاز کرده است. حملات و دستکاری را در عراق، قرن ۱۸ و اوایل قرن ۱۹ به عنوان علایق شد و عدم توجه به شیعیان عراق انجام گرفت. توطئه های زیادی علیه تشیع برای گروه های **بمن الی - حسن هاشمیان**، منابع آگاه در دوستانه «الوطن» چاپ عربستان سعودی نوشته اند که انگشت به انگشت اروپایی بود بر سر این مسأله که موضوع خلیج نیروهای خود را عراق را بعد از برگزاری انتخابات ۳۰ ژانویه یا دولت عراق مورد بررسی قرار دهد و برای آن یک جدول زمانی تعیین کند، به توافق رسیده است. این نتیجه بد آن به دست آمده است که بر اساس آن اروپاییان مذاکرات مدیعی را در پایتختهای خود در سر این موضوع توطئه ساختند. سر این میان یک کمیته مشترک میان عربیانی از یک سو و نمایندگان آمریکا از سوی دیگر برای بررسی خلیج نیروهای آمریکا از عراق تشکیل خواهد شد و در ادامه این جدول زمانبندی شده جهت خروج تدریجی نیروها ارائه خواهد شد. کار این کمیته مستقیماً بعد از این اتفاق به برگزاری انتخابات آینده عراق خواهد شد. این منابع گفته اند که سفر ما آینده جورج بوش به اروپا بر جدی بودن ایالات متحده



نمونه کتاب اموال الرافضیه فی بلادالاسلام، در همین ۱۵ سال اخیر، علیه ایران نوشته شد. از طرف دیگر، جریان پان عربی که از اهداف آغاز قرن بیستم با فروپاشی عثمانی شروع شد یکی از اهداف عمده آن را علیه ایران در پیش گرفت. در نوشته های بسیاری از آنها می بینیم که نظریات الحاق گریزانه ای که در مورد ایران داشتند، از جمله بخشهایی از خاک ایران در نقشه های جغرافیایی خود را جزو امت عرب می دانستند؛ مثل خوزستان تا بخش های مرکزی ایران از جنوب. و حتی جریان تندرویی هست که بلوچستان را جزئی از میراث عربی می داند! یعنی این جریان از گذشته و آغاز قرن بیستم بخصوص با روی کار آمدن حزب بعث عراق، این تبلیغات و حملات را آغاز کرده است. یکی از این جنبه ها، تغییر نام خلیج فارس است.

**تکیه بر تغییر نام خلیج فارس نیز ظاهراً در دهه های گذشته نیز از سوی برخی جریانات در خارج ایران پیگیری می شده است؟**  
بییندی برعکس کسانی که فکر می کنند این اسم جدید بوده و از دوره عبدالناصر شروع شده است و حتی بعضی ها معتقدند که صرفاً انگلیسی ها در این قضیه دست داشته اند، باید گفت که این موضوع ریشه عمیق تری دارد. در اسناد محرمانه سابق وزارت خارجه ایران، اسنادی هست که نشان می دهد از آغاز قرن کارآمدن دولت مدرن در ایران، یعنی از سالهای ۱۳۰۱ - ۱۳۲۲ به این طرف، اسم خلیج فارس را به عنوان «خلیج عرب» در این طرف و آن طرف ذکر می کردند و ایران نیز اعتراضات انجام می داده است. ولی در دهه ۹۵ و ۹۰ آغاز جنگ سرد عربی، که ایران هم درگیر مسائل خاورمیانه شد، تهاجم جریان ایدئالک پان عرب که «عبدالنصر» و تندتر از او، حزب بعث سردمدار آن بود، علیه ایران شروع شد و بحث تغییر نام خلیج فارس به خلیج عربی از سوی گروهی خودفکران اتحادیه عرب و همزمان بحث خوزستان به عنوان اسامی عربستان، مطرح شد. بعدها با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، این قضیه تمامود پیدا کرد و بحث جدیدی تحت عنوان «بلوچستان دیار عربی» مطرح شد و از بعضی از روشنفکران که در جریانهایی پان عربی وابسته بودند (بخصوص بعضی از شیخ نشین های خلیج فارس) در تبلیغات خودشان کمکهای مالی می گرفتند و این بحث را آغاز کردند. لذا این یک حرکت قدیمی است. متأسفانه به دلیل اینکه بعد از انقلاب نسبت به هویت ملی و میراث ملی و تمدنی ایران در داخل کشور تا حدی بی مهری شد، جریان پان عربی از این فرصت استفاده کرد و حرکت خزنده و آرامی را در سراسر جهان در محافل آکادمیک جهانی، دانشگاهها و موسسات جهانی و جاهای که اصلاً فکر ما نمی رسد، شروع کرد. آنها با دادن پول و بهره برداری از ضلایحی که ناشی از عدم توجه ایران و عدم توجه مسأله میراث ملی ایران در خارج بود، شروع به فعالیت کردند و

پولهای عربیها و نگاههای تحقیقاتی عربی به این نهادها سرازیر شد. یکی از اساسی ترین این اهداف تغییر نام خلیج فارس بود. **مسئله های عملیاتی شده آن وجود دارد؟**  
ایران نوشته شده که در آنها از عنوان خلیج عربی استفاده شده است. این افسران و روشنفکران آمریکایی که در خلیج فارس در پایگاههای ایران خدمت می می کردند، به طور قطع، نموده اند تا نشیخ شیخ نبیه با بوده و آنها ارتباط داشته اند. نمود اخیر این قضایا در در نشیخ نشتال جتوگرافی می بینیم. می دانیم که این نشیخ از جمله نشیخات تصویری است که با ظهور اینترنیت و ماهواره رو به رویشکستی می روند و چون خوانندگان خود را از دست داده اند برای جریان این عمل مالی از پولهای جریان پان عرب که تنها شامل حزب بعث هم نمی شود و امارات و داروستانه عربی وابسته به این حزب هم درگیر هستند، روی می آورند. همین جریان منجر به قضیه تغییر نام شد. البته این مشکل با همهت ایرانیهای خارج و داخل تا حدی ختمی شده است. ولی این جریان همچنان ادامه دارد و تبلیغات به طور گسترده تر انجام می شود. این بار بعد از شکستی که در قضیه تغییر نام خوردند، دوباره هجوم جدیدی را موزه بر شبکه الجزیره هم در رابطه با تغییر نام خلیج فارس و عربی در رابطه با تحریک مسائل قومی و خوزستان و جاهای دیگر آغاز کرده اند.

**دیکری هم دارد؟**  
بله. این ناشی از همان جریانات پان عربی است. جریاناتی شد تا نحوه خروج نیروهای آمریکایی از عراق و عراق گسیل جابگیران شدن آنها بوسیله نیروهای عراقی را بررسی کند. آخرین باری ماورین این هیأت و می کاروشی به دوایل راهسلف وزیر دفاع آمریکا، گفته است که باید در تمامی برنامه های

## آینده حضور نظامی آمریکا در عراق

مهم است طرف عراقی مذاکره کنندند در این امر را پارلمان منتخب اکثریت تعیین کند. البته انتظار دارند که خروج نیروهای آمریکایی از عراق به شکل مرحله ای ابتدا از شمال، سپس از جنوب و بعد از آن مناطق مرکزی عراق را شامل شود. با خروج نیروهای آمریکایی از این مناطق بلافاصله نیروهای عراقی جابگیران آنها خواهند شد و بر اساس آن تعیین خواهد شد که نیروهای عراقی آموزش دیده با تجهیزات آماده باشند.

این روزنامه افزود: برای این منظور هیاتی به رهبری ژنرال بانزشتنه جری لاک از سوی وزارت دفاع آمریکا از عراق و عراق گسیل شد تا نحوه خروج نیروهای آمریکایی از عراق و عراق گسیل جابگیران شدن آنها بوسیله نیروهای عراقی را بررسی کند. آخرین باری ماورین این هیأت و می کاروشی به دوایل راهسلف وزیر دفاع آمریکا، گفته است که باید در تمامی برنامه های

## یادداشت

### ۴ سال دیگر با ایده آلیسیم محافظه کارانه

**دکتر کایک خیبری**  
در دولت دوم جورج بوش، آسمان کاخ سفید به تدریج از کیوتو خالی می شود و جای خود را به بازهایی می دهد که یک بار دیگر، پس از نزدیک به یک قرن، ایده آلیسیم را زنده کرده اند. اما این بار نه در قالب هنرهای جهانی ویلسونی، بلکه در قالب محافظه کاری جدید. ترکیبی که سعی کرده است میان جنگ و صلح پیوند برقرار کند. به عبارت دیگر ترکیبی که معتقد است باید آنقدر جنگ در جهان رخ دهد تا صلح برقرار شود، آن هم صلحی آمریکایی. تاریخ، ویلسون را قانع کرده که با نگرش ایده آلیستی، چشم خود را به واقعیت های جهان بست آیا در خصوص بوش نیز این گونه خواهد بود؟ این در حالی است که تقریباً تمامی ناظران معتقدند اجرای سیاست های اعلامی توسط بوش کار ساده ای نخواهد بود، چه در داخل و چه در خارج.

واقعیت آن است که آمریکایی ها در رؤیا زندگی می کنند. اما رؤیایی که سعی دارند با کاربرد وسیع ژورنال ها خلق کنند. در حدود نود و اندی سال قبل، یعنی در هشتم اوتیه ۱۹۱۸، دو روزنامه نویس جمهور وقت آمریکا، در سخنرانی خود در کنفرانس دورسای گفت: ما به این جنگ (جنگ جهانی اول) وارد شدیم، چرا که صلح و حقوق انسان ها به خطر افتاده بود. هدف ما از ورود به این جنگ تنها تأمین منافع آمریکا نبود، بلکه ما منافع تمامی جهان را در نظر داشتیم، منافع تمامی ملت هایی که همانند ما به صلح مشق می ورزند، ملت هایی که می خواهند حکومت ها و نهادهایی از آن خود داشته باشند و در برابر نیروهای متجاوز و خودکامه بایستند. هدف ما صلح و جهانی است.

چنین گفته هایی که به اعلامیه ۱۴ ماده ای ویلسون در گنفره ورسای منتهی شد، آمریکا را پس از نزدیک به صد سال ازتوا، به عنوان الگوی جدید وارد عرصه جهانی کرد. الگویی که تا سال ها مطلوب بسیاری از کشورهای جهان بود. اما امروز وضع فرق کرده است. شکاف میان نگاه آمریکایی به جهان و نگاه جهان به آمریکا هر روز بیشتر می شود. این شکاف به عنوان به خوبی در نظر سنجی که دو هفته گذشته توسط ویلسون صورت گرفت، مشاهده نمود. در این نظر سنجی ۷۱ درصد آمریکایی ها این کشور را منبع خیر جهانی دانسته و ۲۵ درصد آن انتخاب جدید بود. یعنی در هشتم اوتیه ۱۹۱۸، جهانیان از زبانی کرده اند. علاوه بر این، ۸۰ درصد از شرکت کنندگان در این نظر سنجی معتقد بودند آندها و رسوم آمریکایی باید جهانی شد.

اما نگاه جهان کاملاً متفاوت است. ۵۸ درصد غیر آمریکاییان اعلام کرده اند که این کشور را منبع خطر جهانی می بینند. این صلح جهانی، این رقم در میان محتاجان سنجی آمریکا به مراتب بیشتر است: ۷۷ درصد در آلمان، ۶۴ درصد در انگلستان، و ۸۲ درصد ترکیه. به این رقم باید ۱/۳ میلیارد مسلمان جهان را نیز اضافه کرد که در تاریخیاتی با سیاست های آمریکا نسبتاً نرمانی تمام انجام داده است. زمانی که بوش برای بار دوم به ریاست جمهوری آمریکا انتخاب شد، «خوز سارنی» رئیس جمهوری سابق حزب لیبرال گفت: بوش مجدداً انتخاب شد، خواننده این خبر بی رحم است...

ویلسون و بوش در پایان دو جنگ خونین با یک مشکل مواجه بودند: چگونه می توان منافع آمریکایی را در سیستم بین المللی با خصصه و جزئیات نهادیم آن، یعنی هرج و مرج و بی ثباتی، تعیین کرد. به عبارت دیگر، ایجاد نظم منطبق با منافع اقتصادی، سیاسی و نظامی جمهوری آمریکا بوده است. هر دو این روشهای تعیین سنی است کرده اند برای دستیابی به این هدف، دست به اقدامات و اصلاحات درازگای در جهان زدند. اما اصلاحات یکی (ویلسون) باعث مقبولیت چهره آمریکا در جهان و پایه گذار صلح جهانی به عنوان اولین نهاد همکاری بین المللی، شد. اما اصلاحات دیگری (بوش)، الگوی آمریکایی را با چالش همراه کرده است و پایه های سازمان ملل متحد به عنوان اولین اثرین نهاد در حفظ صلح و امنیت بین المللی را تخریب می کند.

امروز، ایالات آمریکا، دیگر یک گزینه مطلوب نیست. شنیدای ایده خودی در برابر دیگری و منطق دوجانبی و شوش و همکاران از آن بدای نوعی نژادپرستی مبتنی بر المصلی در سیاست های آمریکا است. همین امر باعث شده است تا الگوهای دیگری نظیر اتحادیه اروپا از مقبولیت بالاتری برخوردار شوند؛ الگویی که هم به رفاه اقتصادی توجیه دارد، هم به تعلق فرهنگی را می پذیرد، و هم به حقوق بین المللی احترام می گذارد. گرایش به این الگو، امروز تمامی کشورهای اروپای شرقی و بلژیک را در بر گرفته است. در آسیا، نیز عده زیادی به دلیل الگوی آمریکا اقدام الگوبرگشتی پی می کنند که به سرعت جای خود را در آسیای جنوب شرقی جای کرده و مزیت آن این است که قرابت بیشتری با فرهنگ این کشورها دارد. امروز، کمتر کشوری را می توان یافت که به دنبال طرح آموزه های آمریکایی در قانون اساسی خود باشند. حتی کشورهایی ایجاد شده از تکنولوژی سابق نیز با وجود نفوذ شدید آمریکا در آنان، ترجیح داده اند از الگوی اروپا پیروی کنند. کمتر نظری آن، آمریکا کشوری است کاملاً ضد حقوق بشر و این اعدا بر رفتار این کشور قیال مشاهده است. آمریکا، تکنوسینون ژورنال در خصوص ترویجست ها و اسرای جنگی اجرا نکرده است. این کشور را تصویب تکنوسینون اجرا جهانی حقوق بشر خودی کرده است. تکنوسینون ها و معادلهای تکنوسینون خودی در کشورهای اسامه بن لادن، گاه از سوی بین المللی، واقعیت یابوبری و باجیات اخیر آمریکا در گوشه، به میدان کشیدند تا در نظر قاضی و حقوقی آمریکا در گزارش از تمامی جهان قرار داد. در مورد قلمرو و اقدامات آمریکا در این شهرهای باجیات اقدام الگوبرگشتی صریح تکنوسینون ژورناله و بسیاری از صاحب نظران حق بین الملل معتقدند قلمرو شیعیان و از جمله بلژیک و فنلاند، باید به دلیل متفقین باشد و تمام موارد مورد حمله قرار گیرد. در عین حال، این مقامات باید بر اساس قانون جنایات جنگی ۱۹۴۹ آمریکا مورد محاکمه قرار گیرند.

بقیه در صفحه ۱۲

بقیه در صفحه ۱۴